

آثار تکلیفی و وضعی ترک فحص در اصول عملیه

□ محمد جاوید نظری *

چکیده

بر فرض وجوب فحص در اصول عملیه نافی تکلیف، در صورت ترک آن، اثر تکلیفیه و وضعیه، هم بر معاملات و هم بر عبادات مرتب می‌شود. اثر تکلیفی آن، بنابر همه دیدگاه‌ها نسبت به ماهیت فحص، مؤاخذه و عقاب است. اثر وضعی ترک فحص در معاملات در صورت مخالف با واقع بطلان آن است و در عبادات دو دیدگاه است برخی می‌گویند مطلقاً است و برخی دیگر در صورت مخالفت با واقع قائل به بطلان آن هستند. کلیدواژه‌ها: تفحص، عقاب، ترک تفحص، اصول عملیه، آثار تکلیفیه، استنباط.

مقدمه

اصول فقه ابزار و مقدمه استنباط منضبط شریعت است. کسی که در اصول فقه ممارست نکرده باشد و بر پیچ و خم آن مسلط نباشد اما ادعای فقاہت کند ارزشی ندارد. شخص اصولی هنگامی که به سوالی درباره تکلیف مسلمانان برمیخورد در ابتداء به سراغ نصوص می‌رود تا از منطوق یا مفهوم آن تکلیف واقعی او را به دست آورد. در مقالات قبل از این گفته شد که مکلف حق ندارد قبل از فحص در ادله تکلیف واقعی به سراغ اصول عملیه برود (نشریه ۲۵ و ۲۷ در مسیر استنباط) در این مقاله در صدد آن هستیم تا با بیان کلام اصولیین و ادله اقامه شده، آثار تکلیفی و وضعی ترک فحص در معاملات و عبادات را بررسی کنیم.

آثار تکلیفیه

در این گفتار این مسأله طرح خواهد شد که اگر مکلف، یکی از اصول عملیه نافی تکلیف را بدون فحص و استعلام از تکلیف واقعی به کار گرفت، آیا عقاب می‌شود یا نه؟ لازم به ذکر است که در این گفتار در ابتدا تنها به نقل اقوال و ادله دانشمندان اصول درباره آثار تکلیفی ترک فحص (یعنی استحقاق یا عدم استحقاق عقاب تارک فحص) می‌پردازیم.

اقوال

هر کس که به وجوب فحص نظر داده است طبیعتاً تارک آن را مستحق عقاب می‌داند. اما اختلاف در این است که وجوب فحص نفسی است یا طریقی و یا تفصیل دیگر؟؟ به گفته محققان علم اصول، مشهور اصولیون معتقدند عقاب مکلف تارک فحص صرفاً به دلیل مخالفت با واقع است و جهت دیگری در عقاب مکلف نقشی ندارد. اما در مقابل مشهور صاحب مدارک و محقق اردبیلی و محقق نائینی وجوه دیگری را برای عقاب و مؤاخذه مکلف مطرح کرده‌اند. پس در این جا سه دیدگاه داریم:

۱. دیدگاه مشهور؛ ۲. دیدگاه صاحب مدارک و مقدس اردبیلی؛ ۳. میرزای نائینی.

مشهور: عقاب در صورت مخالفت با واقع

به مشهور اصولیون این دیدگاه نسبت داده شده است که عقاب تارک فحوص به جهت مخالفت با واقع است.

۱. شیخ اعظم: و أما العقاب؛ فالمشهور أنه على مخالفة الواقع لو اتفقت، فإذا شرب العصير العنبي من غير فحوص عن حكمه، فإن لم يتفق كونه حراما واقعا فلا عقاب، و لو اتفقت حرمة كان العقاب على شرب العصير، لا على ترك التعلم (الانصاری، فرائد الأصول، ج ۲، ص ۴۱۶)

۲. آخوند خراسانی: در استحقاق عقاب مکلف به خاطر با مخالفت با واقع در صورتی که ترک تعلم و فحوص به مخالفت با واقع منتهی شود شکی نیستاً ما التبعة فلا شبهة فی استحقاق العقوبة على المخالفة فيما إذا كان ترك التعلم و الفحص مؤديا اليها،... (الآخوند الخراسانی، كفاية الأصول، ج ۲، ص ۱۴۹)

۳. محقق نائینی: بعد الفراغ عن استحقاق عقاب تارک الفحص فی الجملة وقع الكلام فی ان العقاب على ترك الفحص مطلقا أو فيما لزم منه و من الأخذ بالبراءة مخالفة التکلیف الواقعی و على الثاني فهل الموجب للعقاب هو مخالفة نفس الواقع مع حکم العقل بلزوم الفحص أو مخالفة وجوب الفحص المستلزم لمخالفة الواقع وجوه نسب (الأول) منها إلى صاحب المدارک و المحقق الأردبیلی (قده) (و الثاني) إلى المشهور و المختار عندنا هو الثالث. (النائینی، اجود التقریرات، ج ۳، ص ۵۵۹)

تذکر: محقق نائینی دیدگاه مشهور را قبول دارد بلکه این بزرگوار همچون صاحب مدارک و مقدس اردبیلی دیدگاه خاص خود را دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. ان شاء الله

۴. آقا ضیاء الدین عراقی: ثالثها: ما نسب إلى المشهور من استحقاق العقوبة على مخالفة الواقع لو اتفق لا على ترك التعلم و الفحص، فمن شرب العصير العنبي من غير فحوص عن حكمه يستحق العقوبة ان اتفق كونه حراما فی الواقع، و ان لم يتفق كونه حراما واقعا فلا عقاب الا من حيث تجرّیه على القول به (العراقی، نهاية الأفكار ج ۲، ص ۴۷۶)

۵. مرحوم خوئی: بعد ما عرفت وجوب تعلّم الأحكام الشرعية و الفحص عنها، وقع الاشكال فی أنّ وجوبه طریقی لا یترتب العقاب عند تركه إلا على مخالفة الواقع كما هو

المشهور، أو نفسی يعاقب العبد علی تركه و لو لم يخالف الواقع، كما عن المحقق الأردبیلی قدس سره (الأردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، ص ۱۱۰) و صاحب المدارك (السید الموسوی العاملی، مدارك الأحكام، ج ۳، ص ۲۱۹. و لمزيد الاطلاع راجع (فراند الاصول، ج ۲، ص ۴۱۸) و مال إليه صاحب الكفاية قدس سره (كفاية الاصول، ج ۳، ص ۳۷۷). فی آخر كلامه... (الخویی، مصباح الاصول، ج ۲، ص ۵۷۳)

... إذا عرفت هذه الامور فنقول: إنَّ الصحيح هو الوجوب الطريقي (همان، ص ۵۷۳)

۶. امام خمینی: فالحقُّ أنَّه يستحقُّ العقاب علی مخالفة الواقع لو اتَّفقت، لا علی نفس ترك الفحص المؤدّي إليها أو مطلقاً (الخمينی، تنقيح الاصول، ج ۳، ص ۶۲۲)

و مما ذكرنا يظهر: أن وجوب التعلم وجوب مقدّمی، فيتّضح أن العقاب علی ترك الواقع، لا علی ترك الفحص كما اختاره صاحب المدارك تبعاً لأستاذه المحقق الأردبیلی، و لا علی ترك الفحص و التعلم المؤدیین إلى ترك الواقع كما اختاره بعض الأعظم (الامام الخمينی، تهذيب الاصول، ج ۳، ص ۴۳۴)

ادله

استدلال نقلی:

۱. شیخ انصاری: اما انصاف این است که ادله وجوب [کسب] علم در واجب غیری ظهور دارد. علاوه بر آن چه قبل از این دانستی که اخبار وجه ثالث (مراد وجه ثالث عبارت از این کلام شیخ است: و ما دل بمؤاخذه الجهال بفعل المعاصی المجهولة... ج ۲، ص ۴۱۲) در مؤاخذه خود مخالفت با تکلیف واقعی ظهور دارد [نه در ترك تعلم] (الانصاری، فراند الاصول، ج ۲، ص ۴۲۲)

(برخی از علما از عبارات شیخ به این دیدگاه رسیده‌اند که ایشان هم نظر با مرحوم نائینی هستند یعنی عقاب مکلف به جهت ترك تعلمی که منجر به مخالفت با واقع گردیده می‌باشد.

الف؛ آقا ضیاء الدین العراقي:

يظهر من الشيخ قده و اختاره بعض الأعظم أيضا من استحقاق العقوبة علی ترك الفحص و التعلم لكن لا مطلقاً بل عند ادائه الى مخالفة الواقع لو اتفق لا علی ترك التعلم و الفحص ... (العراقي، نهاية الافكار، ج ۳، ص ۴۷۶)

ب؛ الامام الخميني: ...

أو أنه مترتب على ترك الفحص المؤدى إلى مخالفة الواقع، كما عليه الشيخ الأعظم رحمته ...
(الامام الخميني، تنقيح الأصول؛ ج ۳؛ ص ۶۲۱)

مرحوم امام بعد از عنوان اخبار وجوب تفحص: و عدّة اخرى دالّة على عدم السعة في ترك السؤال، و أنّ الجاهل غير معذور، مثل قوله عليه السلام: (هَلَّا تَعَلَّمْتَ) (الطوسي، الأماشي، ص ۹)، و قوله: (هلك الناس لترك السؤال) (لشيخ محمد بن يعقوب، الكليني، الكافي ۱: ۳۱ / ۲، و فيه) (إنما يهلك الناس لأنهم لا يسألون) و قوله: (قتلوه؛ ألا سألوا، دواء العي السؤال) (الكليني، الكافي ۱: ۳۱ / ۱) في قضية المجذور. (الامام الخميني، تنقيح الأصول، ج ۳، ص ۶۲۹) می فرماید:

مفاد و ظاهر این گروه از اخبار همان است که عقل بر آن حکم می کند: تعلم به این دلیل واجب است که ترک آن منتهی به مخالفت با واقع نگردد. به عبارت دیگر اخبار بر وجوب غیرى یا وجوب نفسى تهیئى تعلم دلالت می کند. پس عقاب تنها بر مخالف بر واقع مترتب می شود نه بر ترک تفحص یا تعلم (الامام الخميني، تنقيح الأصول، ج ۳، ص ۶۳۰)

از نظر مرحوم خوئی با وجود این که اوامر در وجوب نفسى عینی تعیینی ظهور دارد اما در این مقام خصوصیتی داخلی و قرینه‌ای خارجی وجود دارد که ثابت می کند وجوب تعلم وجوب طریقى است:

و اما خصوصیت داخلی: نفس سوال در مورد چیزی و فراگرفتن آن، طریق عمل به آن شیء است. پس امر به سوال به خودی خود به حسب ارتکاز عرفی در وجوب طریقى ظهور دارد. چرا که سوال از مسیر کربلا مثلا تنها به جهت مشی و عبور از این طریق است (عادتا). پس امر کردن به سؤال نمودن از طریق کربلا در وجوب طریقى ظهور دارد نه در وجوب نفسى، به این صورت که مجرد سؤال از راه کربلا مطلوبیت نفسى داشته باشد. پس امر به سؤال در قول خداوند متعال: «فاسئلوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون» (نحل، آیه ۴۳) هم همین حال را دارد. امر به سؤال در این آیه در وجوب طریقى ظهور دارد و در این که سؤال از اهل الذکر به جهت عمل کردن است نه این خود سؤال مطلوبیت داشته باشد. و به نظر می رسد ظهور امر به سؤال در

و جوب طریقی غیر قابل انکار باشد.

و اما قرینه خارجی: دو روایت داریم که می‌تواند بر طریقی بودن و جوب فحص قرینه شود: روایت اول: روایتی است که در تفسیر این قول خداوند متعال «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» آمده است که ذکر آن گذشت. چرا که قول خداوند متعال: «فَهَلَا تَعَلَّمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ» بر این که و جوب تعلم برای عمل است صراحت دارد.

روایت دوم: در مورد کسی که آبله دارد این روایت نیز قرینه بر طریقی بودن و جوب فحص است چرا که عتاب امام علیه السلام و نفرین آن حضرت صرفاً به دلیل ترک سؤال نبوده بلکه به جهت ترک تیمم نیز بوده. چرا که مجرد سؤال و تعلم نمی‌تواند موجب نجات مجددور از قتل‌ی که امام به آن‌ها نسبت داده و به خاطر آن بر آنها عیب گرفته، شود. همانا آن چیزی که می‌توانست موجب نجات مجددور گردد تیمم است. پس امر به سؤال و تعلم فقط برای عمل است. (الخوئی، مصباح الأصول، ج ۲، ص ۵۷۵)

استدلال عقلی

۱. شیخ انصاری: و اما دلیل عقاب در مورد دوم (یعنی صورت مخالفت با واقع):

وجود مقتضی (عقاب) است و آن عبارت است از خطاب واقعی بر و جوب یا حرمت چیزی. و تنها چیزی که به عنوان مانع این اقتضاء تصور می‌شود عبارت از جهل مکلف نسبت به مکلف به است؛ در حالی که جهل، نه عقلاً قابلیت منع را دارد و نقلاً.

دلیل این که جهل از جهت عقلی، مانع عقاب نیست:

وقتی مکلف می‌داند بناء شارع بر این است که احکام را به نحو عادی تبلیغ کند که مستلزم اختفای برخی از احکام به جهت برخی انگیزه‌ها است و مکلف هم این توانایی را دارد که جهل را از خود دور کند، عقل مؤاخذه جاهل را که (فحص) واجب را ترک کرده تقبیح نمی‌کند.

و دلیل این که جهل از جهت نقلی مانع عقاب نیست:

قبل از این گذشت که دلیل نقلی برائت، بر مانعیت جهل دلالت ندارد، چرا که از ظاهر این ادله - و لو بعد از ملاحظه ادله احتیاط - به دست می‌آید که به عاجز

اختصاص دارد. (همان، ج ۲، ص ۴۱۶ تا ۴۱۷)

یعنی برائت برای جاهلی است که از رسیدن به واقع عاجز است. و شامل کسی که جهل او به جهت عدم فحوص و تعلم است نمی شود (در حالی که اگر فحوص کند به واقع می رسد). پس آنچه که می تواند مانع عقاب شود عجز از رسیدن به دلیل واقعی است نه جهل ۲. آخوند خراسانی: اگر چه در حین مخالفت غافل و بلا اختیار بوده اما این مخالفت منتهی به اختیار است و همین در صحت عقوبت مکلف کافی است (الآخوند الخراسانی، کفایة الأصول، ج ۳، ص ۱۴۹)

تذکر:

صاحب کفایه به جز دو مورد که عنوان خواهد شد با مشهور همراه و هم نظر است چرا که ایشان بر عقاب مکلف به دلیل مخالفت با واقع تصریح کرده و عبارت خود را با (لا شک...) آغاز کرده اند.

اما در دو مورد دیدگاه غیر مشهور را اختیار کرده؛ یکی در مورد تجری و دیگری در واجبات مشروطه و مؤقته. که در ادامه به تفصیل بیان می شود.

قول به عقاب متجری

بلکه مجرد ترک فحوص و تعلم هم در صحت عقوبت مکلف کافی است اگر چه به مخالفت با تکلیف احتمالی منتهی نشود. و این به جهت تجری و عدم مبالاة به مخالفت با حکم واقعی است. (- بل مجرد ترکهما کاف فی صحتها و إن لم یکن مؤذیا إلی المخالفة مع إحتماله، لأجل التجری و عدم المبالاة بها.)

قول به وجوب نفسی تعلم در واجب مشروط و موقت

اگر قائل شویم که تفحص و تعلم واجب غیری است در مورد واجب مشروط (مثل حج که مشروط به استطاعت است) و واجب مؤقت (مثل نماز جمعه که موقت به جمعه است) با مشکل مواجه می شویم.

به این بیان که واجب مشروط بعد از تحقق شرط و واجب مؤقت بعد از آمدن وقت و وجوب پیدا می کند. حال اگر مکلف قبل از حصول شرط و وقت (که هنوز موقت و مشروط واجب نگشته)

فحص و تعلم را ترک کند و نتیجه ترک این شود که بعد از حصول شرط و وقت با واقع مخالفت شود. در این صورت عقاب مکلف مورد اشکال است. چرا که واجب غیری (- یعنی فحص و تعلم) همان طور که از نام آن پیدا است در صورت وجوب غیر، واجب می شود؛ اما در این جا حج و نماز جمعه نه قبل از حصول شرط و وقت، واجب است و نه بعد از آن. و اما این که تعلم قبل از تحقق شرط واجب نیست دلیل آن روشن است چرا که شرط وجوب محقق نگشته تا خود مشروط و مؤقت وجوب پیدا کند و تعلم نیز بر اثر آن، واجب شود و بعد از تحقق وقت و شرط هم واجب نیست چرا که مکلف به دلیل عدم تعلم و در نتیجه غفلت از تکلیف، نسبت به حکم شرعی متمکن نیست. در نتیجه اگر به غیری بودن وجوب فحص معتقد شویم در این دو مورد فحص و تعلم واجب نیست. و عقاب مکلف به سبب ترک فحص مورد اشکال است.

به عقیده صاحب کفایه در مقابل این اشکال یکی از این دو دیدگاه را باید پذیرفت:

الف: نفسی بودن وجوب تعلم در واجب مشروط و مؤقت

یعنی دیدگاه صاحب مدارک و محقق اردبیلی که به تفصیل بیان خواهد شد.

ب: وجوب تعلیقی مشروط و مؤقت

اما وجوب تعلیقی از نظر صاحب کفایه با ظاهر ادله و فتاوی مشهور منافات دارد. پس تنها یک راه بیشتر نمی ماند که عبارت از دیدگاه نفسی بودن وجوب تعلم و فحص در واجب مشروط و مؤقت است

لذا ایشان به جهت تخلص از این اشکال فوق در واجب مشروط و مؤقت به وجوب نفسی

فحص رأی دادند

لا يخفى: أنه لا يكاد ينحلّ هذا الإشكال إلا بذلك، أو الالتزام بكون المشروط أو الموقت مطلقاً معلقاً، لكنّه قد اعتبر على نحو لا تتّصف مقدّماته الوجودية عقلاً بالوجوب قبل الشروط أو الوقت غير التعلّم، فيكون الإيجاب حالياً، وإن كان الواجب استقبالياً قد اخذ على نحو لا يكاد يتّصف بالوجوب شرطه و لا غير التعلّم من مقدّماته قبل شرطه أو وقته. و أمّا لو قيل بعدم الإيجاب إلا بعد الشرط و الوقت - كما هو ظاهر الأدلّة و فتاوى المشهور - فلا محيص عن الالتزام بكون وجوب التعلّم

نفسیا، لتكون العقوبة- لو قيل بها- و لا ینافیہ ما ینظہر من الأخبار من کون وجوب التعلّم إنّما هو لغيره لا لنفسه، حیث إنّ وجوبه لغيره لا یوجب کونه واجبا غیریا یترشّح وجوبه من وجوب غیره، فیکون مقدّمیا، بل للتهيؤ لإيجابه، فافهم.

مرحوم جزائری مروج در منتهی الدراییه:

فعلیه ینحصر وجوب الفحص بالتكاليف المطلقة الفعلية، و لا وجه لوجوبه فی التكاليف المشروطة، لا قبل حصول الشرط و لا بعده (الجزائری المروج، منتهی الدراییه فی توضیح الکفایة، ج ۷، ص ۳۷۸)

عقاب به جهت ترک فحص

صاحب مدارک و استاد ایشان مقدس اردبیلی بر خلاف مشهور، دیدگاه دیگری را در مورد عقاب تارک فحص انتخاب نمودند. این دو بزرگوار معتقدند که عقاب مکلف به جهت مخالفت با واقع نه، بلکه دلیل آن ترک فحص و تعلم است و به عبارت دیگر وجوب فحص و تعلم وجوب نفسی می باشد.

اگر مصلی نسبت به بر طرف کردن نجاستی که ازاله آن از بدن و لباس در نماز، واجب است، اخلال و کوتاهی کند چند صورت دارد: ۱: یا نسبت به نجاست علم دارد؛ در این صورت یا در حال نماز وجود نجاست را به یاد دارد و یا فراموش کرده ۲: و یا که نسبت به وجود نجاست در بدن یا لباس خود جاهل است. که در این جا سه مسأله است:

مسأله اول: اگر مکلف به نجاست علم دارد و در حال نماز نیز آن را فراموش نکرده: در این صورت اگر داخل وقت بود باید اعاده و اگر در خارج وقت بود باید قضاء کند. علامه در معتبر گفته: این حکم مورد اجماع هر کسی است که طهارت بدن و پیراهن را شرط صحت نماز دانسته. (الأولی: سبق علمه بالنجاسة و صلی ذاکرا لها، لم تصح صلاته و علیه فی الوقت الإعادة و مع خروجه القضاء، و هو إجماع من جعل طهارة البدن و الثوب طاهرا... (الحلی، المحقق نجم الدین، المعتبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص: ۴۴۱)

و اطلاق کلام اصحاب مقتضی این است که فرقی ندارد که عالم به وجود نجاست نسبت به حکم شرعی عالم باشد یا نباشد، بلکه علامه حلی و غیر ایشان تصریح نمودند که جاهل به حکم در حکم عامد است، چرا که علم شرط تکلیف نیست.

و آن (اقتضاء اطلاق و تصریح علامه و شهید اول) مورد اشکال است چرا که تکلیف غافل قبیح است

حق این است که اگر مراد اصحاب از (جاهل مثل عامد است) این است که جاهل در صورت اخلال در عبادت در وجوب اعاده در وقت، مثل عامد است؛ آن دیدگاه حق است. چرا که امتثال حاصل نشده و عدم حصول امتثال مقتضی این است که تکلیف بر عهده مکلف باقی مانده.

و اگر مراد شان این است که جاهل در وجوب قضاء همچون عامد است این دیدگاه اگر مطلق باشد مشکل است چرا که قضاء یک فرض ابتدایی و جدید است که متوقف بر دلیل می باشد، اگر دلیل به طور مطلق و یا در بعضی صور ثابت گردد وجوب قضاء ثابت می شود در غیر این صورت ثابت نمی شود

و اگر مراد شان این است که جاهل در استحقاق عقاب در حکم عامد است، این (عقیده نیز) مشکل است چرا که تکلیف جاهل - بما هو جاهل به - تکلیف بما لا یطاق است. (تکلیف بما لا یطاق از شارع حکیم قبیح است)

بله! جاهل به تکلیف وقتی وجوب بحث و نظر را از راه عقل یا نقل دانست نسبت به آن دو مکلف است. پس به دلیل ترک بحث و نظر گناه کار می شود نه به جهت ترک آن تکلیف مجهول. همان طور که واضح است (العاملی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام؛ ج ۲، ص، ۳۴۴)

اشکال:

در این جا دیدگاه مقدس اردبیلی و صاحب مدارک مورد نقد قرار خواهد گرفت
۱. شیخ انصاری: و اما دلیل عدم عقاب در صورت عدم مخالفت با واقع این است که: مقتضی برای عقاب در این صورت نیست.

تنها چیزی که برای عقاب خیال می شود عبارت از این است که: ادله وجوب فحوص و طلب تحصیل علم در وجوب نفسی ظهور داشته باشد.

و این دیدگاه هم قابل دفع است: زیرا تنها چیزی که بعد از تأمل در ادله وجوب فحوص و طلب تحصیل علم حاصل می شود این است که فحوص به جهت گرفتار نشدن در مخالفت با

واقع فحوص واجب است. همان طور که واضح است. (الأنصاری، فرائد الأصول، ج ۲، ص ۴۱۶)

۲. امام خمینی: چرا که وجوب فحوص از جمله مستقلات عقلیه - مثل حکم عقل به قبیح بودن ظلم نیست - که مصلحت مُلزمه بر خود فحوص سوای وصول به واقع مترتب شود و ترک فحوص نیز از محرّمات عقلیه باشد و موجب ظلم بر مولی گردد. چرا که ظلم عبد بر مولا در این مقام معنا ندارد. بلکه حکم عقل به لزوم فحوص تنها برای این است که مکلف دچار مخالفت با واقع و عقاب آن نگردد. پس مناط عقلی وجوب فحوص، عبارت از دوری از مخالفت با واقع است و این که در صورت ارتکاب مشتبه، باید مؤمن از عقوبت وجود داشته باشد، و قبل از فحوص در صورت احتمال وجود بیان در کتاب مجید و سنت، هیچ مؤمنی از عقاب موجود نیست. پس اگر قبل از فحوص مرتکب مشتبه گردید که مخالفت واقع بوده در این صورت به جهت مخالفت با واقع مستحق عقاب است. پس موضوع استحقاق عقاب عبارت از مخالفت با واقع در صورت عدم وجود مؤمن از عقاب است. (الامام الخمینی، تنقیح الأصول، ج ۳، ص ۶۲۲)

۳. مرحوم خوئی: مرحوم محقق خوئی با دلیلی که خواهد آمد در صدد اثبات این سخن هستند که در صورت مخالفت با واقع قول نفسی بودن وجوب فحوص منتج به خلف خواهد شد. به این بیان که چطور ممکن است وجوب فحوص و تعلم برای تنجز واقع باشد اما استحقاق عقاب به جهت مخالفت با آن نباشد بلکه به دلیل ترک فحوص باشد؟ این خلف است و خلف هم باطل است. و کسی به استحقاق دو عقاب هم ملتزم نشده است. پس استحقاق عقاب صرفاً به دلیل مخالفت با واقع است. (الخوئی، مصباح الأصول، ج ۲، ص ۵۷۶)

عقاب به جهت ترک فحوص در صورت مخالفت با واقع

به نظر مرحوم میرزای نائینی آن چه که موجب عقاب می شود عبارت از مخالفت با وجوب فحوصی است که مستلزم مخالفت با واقع می شود (مخالفة وجوب الفحص، المستلزمة المخالفة الواقع) (النائینی، اجود التقريرات، ج ۳، ص ۵۵۹)

می توان گفت محقق نائینی هم چون شیخ اعظم، نظری بین نظر مشهور و نظر محققین را انتخاب کرده است. پس از این منظر، عقاب مکلف به دلیل مخالفت با وجوب فحوص در

صورت منتهی شدن آن به مخالفت با واقع است.

لأن الإيجاب الطريقي إن كان في موارد الأمارت والأصول المحرزه، فقد عرفت في بعض مباحث القطع... وإن كان في موارد إيجاب الاحتياط أو وجوب الفحص، التي لا يُخرج الواقع عن مجهوليته في تلك الموارد بإيجابهما بل هو على ما هو عليه من المجهولية و غير متصف بصفة المحرزية فمخالفة مثل هذا التكليف الطريقي ما لم يكن مستلزما لمخالفة الواقع لا معنى لكونه موجبا لاستحقاق العقاب أيضا (همان، ص ۶۲)

ملاحظه گردید که محقق نائینی در مخالفت با دیدگاه صاحب مدارک و محقق اردبیلی می فرماید مخالفت وجوب فحص مادامی که مستلزم مخالفت با واقع نگردد موجب استحقاق عقاب نمی شود. و نیز ترتیب کلمات و ظهور کلام به گونه ای است که با نظر مشهور نیز سر سازگاری ندارد. چرا که مفهوم مخالف این کلام (فمخالفة مثل هذا التكليف الطريقي ما لم يكن مستلزما لمخالفة الواقع لا معنى لكونه موجبا لاستحقاق العقاب أيضا) این است که در صورتی که مخالفت با تکلیف طریقی (وجوب فحص) مستلزم مخالفت با تکلیف واقعی شود عقاب صحیح است.

دلیل میرزا: دلیل اول ناظر بر دیدگاه صاحب مدارک

معنا ندارد که مخالفت این تکلیف طریقی (وجوب فحص) مادامی که مستلزم مخالفت با واقع نباشد موجب استحقاق عقاب باشد (همان طور که مخالفت با امارات و اصول در صورت عدم مصادفت آن با واقع مستلزم عقاب نیست) و دلیل عدم عقاب این است که غرض از جعل تکلیف طریقی تممیم جعل اول و رعایت آن است. مولا بیشتر از یک غرض که قائم بر واقع است ندارد. عقل چگونه بپذیرد که مخالفت با تکلیفی که به عنوان متمم جعل اول، جعل شده بدون این که مخالفت با آن، مستلزم مخالفت با واقع باشد مستلزم استحقاق عقاب است؟ (النائینی، اجود التقریرات، ج ۳، ص ۵۶۲)

دلیل بعدی در قالب جواب اشکالی است که محقق نائینی نسبت به دیدگاه خود مطرح

نموده:

اشکال:

در حالی که عبارت (هلا تعلّمت) در روایت ظاهر در این است که خود ترک تعلم موجب

استحقاق عقاب است شما چطور معتقدید که ترک تعلم اگر مستلزم ترک واقع شود موجب عقاب خواهد بود اما اگر موجب مخالفت با واقع نشود مکلف مؤاخذة نخواهد شد؟

جواب:

مرحوم نائینی نسبت به این اشکال دو جواب داده است که یکی مستقیماً به دلالت روایت مرتبط است و جواب دوم یک استدلال عام عقلی است که می‌تواند اشکال را هم پاسخ دهد

جواب اول:

جواب منفی است! زیرا مورد روایت آن جایی است که ترک تعلم ترک واقع را در پی داشته باشد و دلیل آن هم قول امام (علیه‌السلام) است که در ابتدای روایت (از قول خداوند متعال) فرموده: آیا نمی‌دانستی؟ پس روایت بر این معنا دلالت می‌کند که عقاب به صورت منجر شدن ترک تعلم به ترک واقع اختصاص دارد؛ بلکه این معنا استشمام می‌شود که موجب عقاب همان ترک تعلم است اما در صورتی که مصادف با ترک واقع باشد. پس روایت با هر دو جزء خود بر نظری که ما اختیار کردیم دلالت دارد. (النائینی، اجود التقريرات ج ۳، ص ۵۶۳)

جواب دوم:

با صرف نظر از دلالت روایت (که به نفع دیدگاه ما است) در مباحث گذشته ذکر کردیم که عقاب به جهت ترک واقع ممکن نیست به این دلیل که واقع بعد از ایجاب احتیاط هم همچنان بر مجهولیت خود باقی است؛ پس عقاب مکلف به دلیل مخالفت با واقع مجهول، قبیح است چرا که عقاب بلا بیان است. اما در مورد ایجاب احتیاط: باید بگوییم که چون این وجوب برای مکلف معلوم و واصل است پس عقاب او به خاطر مخالفت با آن، در صورت تفویت غرض مولا که بر واقع استوار است و همو موجب جعل متمم (یعنی ایجاب احتیاط) است، صحیح خواهد بود. به عبارت روشن، ایجاب احتیاط یا تعلم در صورتی است که مصادف با واقع باشد چرا که آن دو به جهت متمم واقع جعل گردیده و متحد با آن است. پس خطاب مولا به ایجاب احتیاط یا ایجاب تعلم مثل خطاب او به (صلِّ) و (زکِّ) است. در نتیجه عقاب مکلف به جهت مخالفت با آن دو، عین عقاب به دلیل مخالفت با واقع است. اگر خواستی این طور بگو که: عقاب

بر واقع به واسطه مصححیت و جوب تعلم یا احتیاط است. به عبارت دیگر عقاب نمودن مکلف به دلیل مخالفت با امر طریقی در صورتی است که آن مخالفت مستلزم مخالفت با واقع باشد. (النائینی، اجود التقریرات ج ۳، ص ۵۶۳)

آثار وضعیه

آثار وضعی ترک فحوص در اجرای اصول نافیه تکلیف در دو بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد: معاملات و عبادات. از جهت این که در معاملات قصد تقرب نیاز نیست اما در عبادات نیاز است لازم است اثر وضعی ترک فحوص در هر یک در بخشی جداگانه مورد بحث قرار گیرد.

۱-۲. اثر وضعی ترک فحوص در معاملات:

اگر مکلف در شرط بودن عربیت در عقد شک کند و بدون فحوص و بررسی در منابعی که مظان بیان است یکی از اصول نافیه تکلیف را جاری می‌کند و عقد فارسی می‌خواند. در این صورت اثر وضعی آن چیست؟؟

۱-۱-۲. بطلان معامله در صورت مخالف با واقع

شیخ انصاری:

در نظر شیخ اعظم، معیار در اثر وضعی، مطابقت یا عدم مطابقت با واقع است یعنی اگر کشف شد که در واقع عربیت شرط است عقد از زمان وقوع خود باطل است و اگر شرط نبوده در این صورت از همان ابتدای عقد صحیح بوده.

مشهور این است که آن چه که در معاملات معتبر است مطابقت و مخالفت با واقع است. و فرقی نمی‌کند که معامله از طریق اجتهاد یا تقلید صورت گرفته باشد یا غیر آن (یعنی عن جهل واقع شده) (الإعتمادی، شرح الرسائل، ج ۲، ص ۵۴۲ در ترجمه برخی عبارات شیخ انصاری از این شرح کمک گرفته شده). سپس با واقع مطابقت کرده. (الأنصاری، فرائد الأصول، ج ۲، ص ۴۲۲)

آخوند خراسانی: هیچ اشکالی نیست در وجوب اعاده در صورت مخالفت با تکلیف

واقعی نیست بلکه... (الآخوند الخراسانی، کفایة الأصول، ج ۳، ص ۱۵۲).

۲-۱-۲. ادله

شیخ انصاری: چرا که معاملات از قبیل اسباب امور شرعیه اند و علم و جهل در تاثیر آن و نیز ترتب مسببات بر آن دخالتی ندارد. مثلاً اگر مکلف، زنی را به گونه‌ای به عقد خود در آورده که نمی‌داند که اثر آن قسم از عقد حلّیت و طء است و بعد از عقد برای او کشف می‌شود که عقد صحیح بوده؛ همین برای صحت عقد از حین وقوع آن کافی است. و همچنین اگر فساد آن کشف شود حکم عقد فاسد از حین وقوع عقد بر آن مترتب می‌شود....

بعد از ملاحظه و بررسی ادله سببیت معاملات به دست می‌آید که اشکالی در آن چه که ما ذکر کردیم نیست. و ظاهراً جز از طرف برخی از مشایخ معاصر ما خلافی هم در آن وجود ندارد. (همان، ج ۲، ص ۴۲۳)

۲-۲. اثر وضعی ترک فحوص در عبادات:

اگر مکلف در جزئیّت سوره شک داشته باشد و فرض هم این است که شک در جزئیّت سوره مجرای برائت است و او بدون این که فحوص کند برائت را جاری کرده حکم وضعی آن در صورت مخالفت و مطابقت با واقع چیست؟

۲-۲-۱. اقوال

۱. شیخ انصاری: اگر جاهل، عبادتی را مطابق اصل برائت انجام داده به این صورت که مثلاً نماز را بدون سوره خوانده؛ پس اگر در حین عمل در صحت آن تزلزل و تردید داشت و بنای او هم بر این بود که بر همین مقدار از نماز اکتفاء کند هیچ اشکالی در فساد این عبادت نیست و لو که بعداً صحت آن کشف شود. (الأنصاری، فرائد الأصول، ج ۲، ص ۴۲۹)

۲. آخوند خراسانی: هیچ اشکالی نیست در وجوب اعاده در صورت مخالفت با تکلیف واقعی نیست بلکه در صورت موافقت هم در عبادتی که قصد قربت حاصل نشده باید اعاده کند (الآخوند الخراسانی، کفایة الأصول، ج ۳، ص ۱۵۲)

۳. میرزای نائینی: معیار صحت و فساد عمل جاهل مقصر موافقت و مخالفت با واقع است. موافقت و مخالفت با طریقی که در صورت فحوص باید به آن رجوع می‌کرد معیار صحت و بطلان نیست. یعنی اگر عمل

جاهل مقصر تارك فحوص با واقع مخالف بود، باطل و الا صحيح می‌باشد. این عقیده با اصول مخطئه سازگاری دارد. (النائینی، أجدود التقریرات، ج ۳، ص ۵۶۴)

۴. آقا ضیاء الدین عراقی: بنا بر اصول مخطئه، معیار صحت و فساد در عمل جاهل مطابقت و مخالفت با واقع است. و در این معیار بین عبادات و معاملات تفاوتی نیست. پس اگر جاهل، عملی عبادی یا معاملی را قبل از فحص، مطابق اصل برائت انجام داد مثلاً اگر نماز را به مقتضای برائت بدون سوره خواند و یا عقد را همان به اقتضاء به غیر زبان عربی اجرا کرد در صورتی که مطابقت آن با واقع کشف شود صحیح و مجزی خواهد بود و اگر مخالفت آن با واقع کشف گردد در این صورت فاسد و غیر مجزی خواهد بود. (العراقی، نهاییة الأفكار، ج ۳، ص ۴۸۲)

کلام مرحوم آقا ضیاء و مرحوم نائینی و در ادامه، کلام مرحوم خوئی مطلق است و شامل معاملات نیز می‌شود اما به جهت خودداری از اطاله کلام از نقل دوباره آن جلوگیری کردیم

۵. امام خمینی: و در مورد صحت عبادت و بطلان آن: اگر فحص را ترک کند در حالی که عقل بر وجوب آن حکم کرده؛ می‌گوئیم: اگر نماز را بر خلاف مأمور به واقعی انجام داده باشد هیچ اشکالی در وجوب اعاده آن نیست زیرا آن چه که کشف گردیده خلاف عمل انجام شده است (الإمام الخمينی، تنقیح الأصول، ج ۳، ص ۶۳۰)

۶. محقق خوئی: جای اشکال در این مطلب نیست که در ظاهر عمل جاهل مقصر قبل از فحص محکوم به بطلان است، به معنای این که عقل به عدم جواز اکتفاء به آن عمل در مقام امثال حکم می‌کند. (الخوئی، مصباح الأصول، ج ۲، ص ۵۸۳)

سید خوئی رحمته الله بعد از این می‌فرماید مراد سید یزدی از عبارت (إن عمل العامی بلا تقلید و لا احتیاط باطل) همین است که ما گفتیم. این که برخی از محشین در مورد این سخن ایشان قائل به تفصیل شدند که اگر مطابق با واقع باشد چنان می‌شود و اگر نباشد چنین خواهد شد بعد از انکشاف واقع است. اما مراد از بطلان در کلام سید یزدی عبارت از عدم جواز اجتزاء و اکتفاء به آن عمل است به حکم عقل. یعنی همین که مکلف در مورد وجوب یا حرمت عملی شبهه داشت و نسبت به آن قبل از این که فحص کند برائت جاری کرد آن عمل در ظاهر باطل است. چرا که مطابقت آن با واقع احراز نگردیده است. و صرف عدم احراز برای بطلان کافی است.

حال اگر واقع کشف گردید چهار صورت تصور می‌شود که متن کلام محقق خوبی را در پاورقی نقل می‌کنیم تا از اطاله سخن جلوگیری شود. (همان)

۲-۲-۲. ادله

۱. شیخ انصاری: به نظر می‌رسد که در این عدم صحت خلافی نیست. به این دلیل که قصد قربت در آن محقق نشده زیرا کسی که در موافقت مأتی به با مأمور به شک دارد چگونه با آن قربت داشته باشد. (الشیخ مرتضی الأنصاری، فرائد الأصول، ج ۲، ص ۴۲۹)

۲. آخوند خراسانی: چرا که مأمور به را انجام نداده و همچنین دلیلی بر صحت و اجزاء (عبادتی که بدون قصد قربت انجام شده نداریم) مگر در مورد اتمام در موضع قصر و اجهار و اخفات در موضع یک دیگر... (الآخوند الخراسانی، کفایة الأصول، ج ۳، ص ۱۵۲)

توضیح مرحوم جزائری مروج:

وجه وجوب اعاده در مورد عبادات حتی در صورت موافقت با واقع این است که شرط صحت آن یعنی قصد قربت فاقد است. مثلاً وقتی احتمال جزئیت سوره یا مانعیت لباس را برای نماز بدهد (و سوره را رجاء هم انجام ندهد و بنا را هم بر اعاده نماز در صورت انکشاف خلاف نگداشته است) قصد قربت از آن عبادت حاصل نمی‌شود چرا که در مقربیت این عمل شک دارد [وقتی در مقربیت عمل فاقد سوره شک داشته باشد طبیعتاً قصد قربت ممکن نیست

۳. میرزای نائینی: چرا که حجیت طرق هرگز موجب انقلاب در واقعیات نمی‌شود. و معنای حجیت عبارت از جعل مرتبه‌ای از علم طریقی است که اگر مکلف به آن استناد کند در صورت اصابت با واقع موجب تنجز و در صورت مخالفت موجب تعذر مکلف است. پس اگر مخالفت و موافقت طریقی در صحت و فساد عمل دخالت داشته باشد مستلزم دگرگونی و انقلاب واقع از آن چیزی که است به مؤدای آن طریقی می‌شود. و این دگرگونی نیز مستلزم تصویب است که همه امامیه بر بطلان آن اجماع دارند. (المیرزا محمد حسین النائینی، أجدود التقریرات، ج ۳، ۵۶۴)

۴. آقا ضیاء الدین عراقی:

بیان و دلیل آقا ضیاء الدین همان بیان و دلیلی است که مرحوم نائینی فرموده است. مبنای دیدگاه خود (یعنی این که معیار صحت و فساد عمل، مطابقت و مخالفت آن با واقع است) را اصول مخطئه بیان کردند. و بنابر این فرقی نمی‌کند که مخالف یا موافق آن عمل، طریقی از طرف شارع نصب شده یا اصلاً طریق شرعی چه مخالف و چه موافق وجود نداشته باشد. همین که خلاف آن کشف شد فاسد است. (العراقی، نه‌ایة الأفكار، ج ۳، ص ۴۸۲)

۵. امام خمینی: چرا که او با حکم واقعی بدون این که عذری داشته باشد مخالفت کرده؛ و همچنین به جهت کوتاهی فحص واجب را ترک نموده. اما چند مورد استثناء شده... (الإمام الخمينی، تنقیح الأصول، ج ۳، ص ۶۳۱)

۶. محقق خوئی: چرا که مطابقت آن عمل با واقع احراز نگردیده (السید ابوالقاسم الخوئی، مصباح الأصول، ج ۲، ص ۵۸۳)

نتیجه

بنابر غیری بودن وجوب فحص، مکلف در صورتی عقاب می‌شود که عمل او با واقع مخالف باشد. غالب علماء طرفدار همین اندیشه هستند.

و اگر کسی همچون صاحب مدارک وجوب فحص را نفسی بداند ترک فحص در هر صورت موجب عقاب است. میرزای نائینی بر این باور است که مکلف به دلیل ترک فحصی که مستلزم مخالفت با واقع شود مستحق عقاب می‌شود.

اثر وضعی ترک فحص در معاملات در صورت مخالفت با واقع بطلان آن است. در مورد عبادات برخی از علما معیار صحت و بطلان آن را نظیر معاملات، مطابقت و مخالفت با واقع دانسته اند و برخی دیگر مطلقاً عبادتی را که قبل از فحص، اصول نافی تکلیف بر آن جاری شود باطل می‌دانند.

کتابنامه

- القران الکریم
- الإمام الخمينى، السيد روح الله، تهذيب الاصول، تهران، مؤسسة تنظيم و نشر آثار الإمام الخمينى، الأولى، ١٤٢٤ق.
- الأنصارى، الشيخ مرتضى، فراند الأصول، قم، مجمع الفكر الإسلامى، الثانية، ١٤٢٢ق.
- الخراسانى، الشيخ محمد كاظم، كفاية الاصول، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، التاسعة، ١٤٤٠هق.
- الخويى، السيد ابوالقاسم الموسوى، موسوعة الإمام الخوئى (التنقيح فى شرح عروة الوثقى)
- الخوئى، السيد ابوالقاسم الموسوى، مصباح الأصول، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئى، الأولى، ١٤٢٢ هق
- الطباطبای اليزدى، السيد محمد كاظم، العروة الوثقى، قم، انتشارات اسماعيليان، الخامسة، ١٤٢٤ق، الطوسى، أبى جعفر محمد بن الحسن الطوسى (شيخ الطائفة)، الأمالى، بى جا، دارالثقافة، بى تا
- العاملى، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، الأولى، ١٤٠٩ق.
- العراقى، الشيخ آغا ضياء الدين، نهاية الأفكار، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، بى تا، ...
- العراقى، الشيخ ضياء الدين، مقالات الأصول، قم، مجمع الفكر الإسلامى، الأولى، ١٤٢٠.
- المروج، السيد محمد جعفر، منتهى الدراية فى توضيح الكفاية، قم، الفقاهة، الثانية، ١٤٣١ هق، الموسوى العاملى، السيد محمد بن على، مدارك الأحكام، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، الأولى، ١٤١٠.
- النائينى، الميزرا محمد حسين، اجود التقريرات، قم، مؤسسة صاحب الأمر، الأولى، ١٤١٩ق.

